

کاری از نشر نگاه معاصر

نیشن معنوی

جلد اول

مجموعه آثار

ابن خفیف شیرازی

معین کاظمی فر

فلورین زویری





کتابخانه
نشر نگاه معاصر





کتابخانه
نشر نگاه معاصر

تحقیق و تصحیح:

معین کاظمی فر (دانشگاه شیراز)

پیشگفتار:

فلورین زویروی (دانشگاه شیلر آلمان)

مجموعه آثار ابن خفیف شیرازی (جلد اول)

تصحیح، تحقیق و ترجمه: معین کاظمی فر (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)
پیشگفتار: فلورین زویری

نگارخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم رسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: امید مقدس

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۴۰۲

شمارگان: ۵۵۰

نگارخانه

حلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

ک: nashr_negahemoaser | اینستاگرام: Negahe_moaser94@gmail.com

قیمت دوره ۶۵۰۰۰۰ تومان

سرشناسه: کاظمی فر، معین، ۱۳۶۵ -، مصحح

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه آثار ابن خفیف شیرازی / تصحیح، تحقیق و ترجمه معین کاظمی فر؛

پیشگفتار فلورین زویری.

مشخصات نشر: تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱ -

مشخصات ظاهری: ج. ۱: ۵/۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ج. ۱: ۹-۲۰۴-۲۹۰-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: نمایه.

موضوع: ابن خفیف شیرازی، محمد بن خفیف، - ۳۷۱ ق. - - کتابشناسی

موضوع: ابن خفیف شیرازی، محمد بن خفیف، - ۳۷۱ ق. - - نقد و تفسیر

شناسه افزوده: زویری، فلوریان، ۱۹۵۸-م.، مقدمه نویسنده

شناسه افزوده: Sobieroj, Florian, 1958-

رده بندی کنگره: Z ۸۰۳۲/۵

رده بندی دیویی: ۰۱۶/۲۹۷۸۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۳۸۰۷۶

فهرست مطالب

۱۱	أوصاف القلوب ابن خفيف.....
	و توضیحات برافزوده ابن خفیف بر مجموعه دعاهاى منقول از پیامبر[ص]
۱۱	
۱۳	۱. أوصاف القلوب.....
۲۰	۲. شرح خاصية الآيات.....
۲۱	مطالب برافزوده نویسنده (ابن خفیف).....
۲۲	۱- ارزیابی احادیث.....
۲۲	۲- توضیح دربارهٔ راویان حدیث.....
۲۴	۳- ارجاعات متقابل.....
۲۴	۴- اختلافات بین گونه‌های مختلف یک حدیث.....
۲۹	مقدمه مصحح.....
۳۲	دربارهٔ انتساب رسالهٔ موسوم به أوصاف القلوب به ابن خفیف.....
۳۹	شواهدی که انتساب أوصاف القلوب به ابن خفیف را تأیید می‌کند...
۳۹	الف) بررسی سلسلهٔ راویان.....
۴۳	دستهٔ دوم.....
	ب) مقایسهٔ متن کتاب أوصاف القلوب با سخنان نقل شده از ابن
	خفیف در و حلیة الاولیا ابونعیم اصفهانی و المکنون فی حقائق الکلام
۴۵	النبوة روزبهان.....
۵۰	ج) اشاره به دو مسافرت در أوصاف القلوب.....
۵۲	چرا نام أوصاف القلوب در فهرست آثار ابن خفیف نیست؟.....
۵۴	چند نکته دربارهٔ تصحیح رسالهٔ موسوم به أوصاف القلوب.....
۵۶	منابع.....
۵۹	متن رسالهٔ موسوم به أوصاف القلوب.....

- فصل في أوصاف قلوب مَنْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا ٨٣
- فصل في أوصاف قلوب أهل النَّفَاق ٨٥
- ابتداء ما خص الله القرآن بتسمية الذكر ٨٩
- ابتداء ذكر ما تَبَّه الله على نفسه بتجريد ذكره و افرادِ اسمه فسماه ذكرا
مجملاً و مفصلاً ٩٣
- ابتداء احكام الذكر و مراتب الذاكرين ١٠٦
- ابتداء ذكر ترتيب الاذكار بالاسماء و المعاني ١١٠
- فصل احكام الذكر في الاحوال مجملاً (?) ١١٥
- ابتداء ذكر شواهد احكام الذكر ١١٧
- ابتداء ذكر ما طالب الله بذكر آلائه و نعمائه فسمى ذلك ذكراً ١٢١
- ابتداء احكام الاستذكارِ باوصافِ الذكرى ١٢٤
- ذكر ابتداء ما حثَّ الله عزَّوجلَّ على الاستماع من أقوالِ الحقِّ و ما اثنى
عليهم في سماعهم لحسن قبولهم و سرعة انقيادهم ١٤٠
- ابتداء ما ذكر من السُّنة من السماع و ما دخل تحت التسمية من صفات
الحق و ان كان عزَّوجلَّ في ذلك بخلافِ خلقه ١٤٥
- ابتداء ذُكْرِ أَحْكَامِ فَهْمِ الْخِطَابِ و كَيْفِيَّةِ اسْتِمَاعِهِمْ ١٦١
- ابتداء ذِكْرِ الْمُسْتَمْعِينَ لِلْخِطَابِ على كم وجهٍ ١٦٣
- ابتداء ذكر من منعه الله الاستماع إلى الحق و الاصغاء إليه خذلانا و
تركاً (?) ١٦٨
- ابتداء ذكر من كانت سماعه من أحكام الإنشاء عليه لا له إذ لم يجب الله
في سماعه و تمادى في غيِّه و أعرض عن ذكره ١٧٠
- ابتداء ذكر اسماع الله لمن يشاء و اصرافه عَمَّنْ يشاء ١٧٢
- [نعوت الواجدین] فأول ذلك ما اضاف الله إلى نفسه و بعض ذلك فقد
اضاف الله إلى عباده ١٧٣
- ابتداء ذكر تسمية الوجود ملكاً و قدرة ١٧٧
- ابتداء ذكر تسمية الوجود من مباشرة القلوب ١٨٠
- ابتداء ذكر اسماء الوجود و نعوتها في الواجدین ١٨٤
- ابتداء ذكر تقسيم الوجود و اختلاف جهاته ١٨٦
- ابتداء ذكر أحكام الواجدین من ملائكته المقربين السماوات و ما يلحقها

من التغيّر عند نزول الخطاب.....	١٩٤
أوصاف النبوة و أحوال الرسالة في نعت الوجود في خطابه و ما لحقه من عظيم كلامه.....	٢٠٠
ابتداء ذكر وجود الصحابة و التابعين من خطابه عزّ وجلّ.....	٢٠٤
ابتداء ذكر وجود أهل الاحوال و ما الذي وجدوا حتى ظهرت شواهد هو في ذلك.....	٢١٨
ابتداء ذكر احكام السامعين ممن حداهم ذلك إلى صحّة الوجود....	٢٢١
ابتداء ذكر تفصيل استماعهم من الخطاب و كيفية نعتهم في ذلك..	٢٢١
ابتداء ذكر أحوال الباكين و ما حداهم إلى ذلك بكاء النبي صلّى الله عليه وسلم.....	٢٢٧
ابتداء ذكر ما مدح الله الباكين و مدح رسوله صلّى الله عليه.....	٢٣٧
ابتداء أوصاف الباكين على اختلاف بكائهم.....	٢٤٠
ابتداء أوصاف الباكين و السبب المولّد عليهم البكاء.....	٢٤٤
ابتداء ذكر أوصاف الباكين من أهل الاطباع و أحكام البشرية في البكاء.....	٢٥١
ابتداء ذكر ما ارسل الله الرسل مبشّرين و منذرين و أحكام البشارة مجملًا و مفصّلًا.....	٢٥٦
ابتداء وصف القلوب عند مباشرة البشارات.....	٢٥٧
ابتداء ذكر ما خصّ الله المؤمنين بالبشارة مطلقاً فقارن بشارتهم باصل الايمان دون سائر الاحوال.....	٢٥٨
ابتداء ذكر البشارة لأهل الأحوال على التفصيل بعد ما عمهم بالمجمل من تسميّة الايمان.....	٢٦٠
ابتداء ذكر أهل البشارات و من شاهدوا احوالهم من امتنانه لا بروية نفوسهم و ما اباح لهم الحق من الفرح بذلك و الاستبشار.....	٢٦٣
الفصل الثاني من أحوال المستبشرين بعده صلّى الله عليه من أهل الفضل و النعمة.....	٢٦٤
و الفصل الثالث من حال المتمكنين بروية الفضل و النعمة و تحقيق الثبات في الحال.....	٢٦٥
و الفصل الخامس من أوصاف من كاشفه الحق بما افرده من الحال	

المختص به من بين الخلق عليهم ودانهم	٢٦٧
ابتداء ذكر ما اباح الله الفرح بفضلته ورحمته لأهل الحقيقة دون أهل	
الخلاف	٢٦٨
ابتداء ذكر من ذمهم الله بالفرح بغير الحق من المردودين إلى احكام	
النفوس دون فضل بارئهم	٢٦٩
ابتداء ذكر ما ذم الله ورسوله اللهو واللعب في الدين وان يكون ذلك	
شعار الصالحين	٢٧٣
ابتداء ذكر في السنة من ابطال الشعر وجوازه واحكام القصايد و	
الربيعات الملحنة	٢٧٤
ابتداء ذكر من اجاز الشعر والغناء الملحن بالاصوات المطربة	٢٩٠
ابتداء ذكر القصائد في استماعها	٣١٠
ابتداء أوصاف المستمعين للقصائد من أهل التقوى والتشرف	٣١٤
ابتداء أوصاف الواجدین من القصائد ما لا يجدوا من القرآن والسبب في	
ذلك	٣١٦
ابتداء ذكر أوصاف الفرقة المفتنة في سماعهم ممن بدلوا وغيروا	٣١٩
نمايه	٣٥٧
الف) آيات قرآن	٣٥٧
ب) احاديث نبوى	٣٧٥
ج) اشخاص	٣٨١
د) اماكن	٤٠٠

پیشکش به روح دانشمندِ یگانه؛

دکتر اکبر نحوی

استاد سرفراز و سر به زیر

معین کاظمی فر

اوصاف القلوب ابن خفیف و توضیحات برافزوده ابن خفیف بر مجموعه دعا‌های منقول از پیامبر[ص]^۱

پروفسور فلورین زوبیروی^۲

دکتر معین کاظمی‌فر از دانشگاه شیراز عمده آثار بجا مانده از ابن خفیف (وفات ۹۸۲/۳۷۱) را در دو جلد ارائه کرده است؛ این دو جلد شامل کتاب اوصاف القلوب به زبان عربی (جلد اول) و دیگر آثار باقی مانده از وی به دو زبان عربی و فارسی است (جلد دوم). برخی از این آثار را کاظمی‌فر و برخی را دیگران به فارسی ترجمه کرده‌اند. قصد وی از انتشار مجموعه آثار ابن خفیف، برانگیختن توجه هموطنان ایرانی‌اش و دیگر خوانندگان زبان فارسی

۱. پروفسور فلورین زوبیروی پیشگفتار خود را به زبان انگلیسی برای مجموعه حاضر نوشته‌اند و متن آن در انتهای کتاب آمده است؛ مخاطبان ایشان در این پیشگفتار محققان انگلیسی زبان بوده‌اند اما به دلیل آنکه مطالب بیان شده، حاوی نکات ارزشمندی برای مخاطبان فارسی زبان نیز بود، ترجمه فارسی این پیشگفتار نیز در اینجا عرضه شده است.

۲. استاد برجسته شرق شناسی دانشگاه فردریش شیلر آلمان. پروفسور فلورین زوبیروی سالیان طولانی در مورد آثار و اندیشه‌های ابن خفیف پژوهش کرده‌اند. از جمله آثار ایشان در مورد ابن خفیف، مدخل «ابن خفیف» در دایرة المعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam) و کتاب «ابن خفیف شیرازی و رساله او در تربیت سالکان نوآموز (کتاب الاقتصاد)» Ibn Hafif as-Sirazi und seine Schrift zur Novizenerziehung (Kitab al-iqtisad) است. کتاب الاقتصاد ابن خفیف که بدست ایشان تصحیح شده در جلد دوم این مجموعه آمده است.

به آثار این محقق صوفی است که آثارش تا حد زیادی مورد غفلت ایرانیان واقع شد است؛ این در حالی است که در اروپا از مدتی پیش، شماری از پژوهشگران توجه خود را به ابن خفیف معطوف کرده‌اند؛ نمونه برجسته این محققان اروپایی آلماری شیمل است. شیمل زندگی‌نامه ابن خفیف را که به قلم دیلمی نوشته شده و امروزه تنها ترجمه فارسی آن در دست است تصحیح کرد و به چاپ رساند. (گفتنی است که متن عربی برخی از آثار ابن خفیف نیز باقی نمانده و صرفاً ترجمه فارسی آنها موجود است مانند رساله شرف الفقر (یا شرف الفقرا)).

مهمترین بخش این مجموعه دوجلدی، تصحیح رساله اوصاف القلوب است که بطور سنتی به ابن خفیف منسوب شده است. در نسخه خطی منحصر بفرد این رساله که در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد نگهداری می‌شود (شماره ۳۴۴۴) به نام مولف آن اشاره نشده است؛ همچنین عنوانی که این رساله بدان خوانده می‌شود یعنی اوصاف القلوب نیز در خود نسخه موجود نیست و به نظر می‌رسد که این نام به دلیل تکرار زیاد واژه «قلب» در متن برای این رساله برگزیده شده است.

من در ادامه کوشش می‌کنم که خلاصه‌ای از اصلی‌ترین مطالبی را که کاظمی‌فر بعنوان مصحح اوصاف القلوب در مقدمه خود آورده است به زبان انگلیسی بیان کنم و البته تمرکز اصلی‌ام بر تایید درستی انتساب رساله اوصاف القلوب به ابن خفیف خواهد بود. امید می‌رود که این خلاصه برای خوانندگانی که با زبان فارسی آشنایی ندارند ولی به ادبیات صوفیانه ایران در قرون نخستین که به زبان عربی نوشته شده است علاقه‌مندند مفید واقع شود. کاظمی‌فر قصد داشته است که مجموعه کاملی از آثار بجا مانده از ابن خفیف را در این کتاب عرضه کند. پس از مطالعه پیش‌نویس مجموعه کاظمی‌فر متوجه شدم که این مجموعه، یکی از آثار ابن خفیف [با عنوان شرح خاصية الآيات] را که من نسخه خطی آن را در کتابخانه سلیمانیه استانبول

یافتم در بر ندارد لذا مناسب دیدم که تحقیقات خود راجع به این اثر را همراه با این مجموعه عرضه کنم. اثر مذکور مجموعه‌ای از دعا‌های منقول از حضرت محمد [ص] و پیشوایان دیگر (عمدتاً متعلق به سه نسل اول اسلام) است. تحقیق مختصری که در قسمت دوم همین پیشگفتار عرضه می‌شود به «برافزوده‌ها» یعنی توضیحاتی که ابن خفیف به این مجموعه دعاها اضافه کرده است اختصاص یافته است.^۱

۱. أوصاف القلوب

در آرشیو کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌ای خطی موجود است که نویسنده آن ابوعبدالله ابن خفیف ذکر شده و عنوان آن أوصاف القلوب است. این رساله چه از نظر حجم و چه از نظر محتوا بسیار گسترده‌تر از سایر آثار بجا مانده از ابن خفیف است. کاظمی فر می‌گوید درحالی‌که شیمیل در مقدمه آلمانی خود بر کتاب سیرت ابن خفیف، به این رساله توجه نکرده است، بروکلیمان آن را در کتاب تاریخ ادبیات عربی (GAL) خود بعنوان یکی از آثار منسوب به ابن خفیف آورده است. (۱۹۵۹: 4/77) فواد سزگین نیز در کتاب تاریخ ادبیات عربی (GAS) به سه رساله ابن خفیف که نسخه خطی از آنها موجود است اشاره کرده اما نامی از أوصاف القلوب به میان نیاورده است. (۱۹۶۷: ۱/۶۶۴) البته نسخه خطی مذکور فاقد عنوان است و أوصاف القلوب عنوانی است که صرفاً بعنوان یک پیشنهاد ذکر شده است. کاظمی فر حدس زده است، عنوان واقعی رساله چیزی جز أوصاف القلوب باشد. تحقیقات کاظمی فر بر روی متن، وی را به این نتیجه رسانده است که این

۱. مطالعه گسترده‌تر درباره مطالبی که ابن خفیف در توضیح این ادعیه نوشته است در کتابی که به حاشیه نویسی در نسخ خطی عربی اختصاص یافته می‌آید؛ این کتاب قرار است تحت نظر استفان برینکمن (Stefanie Brinkmann) و بوریس لیبرنز (Boris Liebreinz) منتشر شود.

رساله قطعا نوشته ابن خفیف است.

جلد نخست این مجموعه آثار در بردارنده تصحیح رساله أوصاف القلوب است و جلد دوم شامل رساله‌های کوتاه‌تر. در جلد دوم در هر مورد که از رساله‌ای، ترجمه قدیم فارسی نیز موجود بوده، آن ترجمه نیز آورده شده است (مانند رساله کوتاه معتقد ابن خفیف و وصیة ابن خفیف که ترجمه فارسی آنها به همت شیمیل تصحیح شده است). دو رساله الاقتصاد و فضل التصوف که جزء رساله‌های متوسط ابن خفیف هستند برای نخستین بار به قلم کاظمی فر ترجمه شده‌اند و ترجمه آنها نیز در جلد دوم آمده است (رساله شرف الفقرا نیز که تنها ترجمه فارسی از آن موجود است نیز در جلد دوم آمده است) (متن عربی این رساله به دست نیامده است).

نسخه خطی رساله أوصاف القلوب متشکل از ۲۶۹ برگ (۵۴۰ صفحه) است. این نسخه تقریباً کامل است و تنها برگ اول و چند صفحه از اواخر رساله موجود نیست. ترقیمه رساله باقی مانده است (برگ ۲۶۹ الف) و نشان می‌دهد این نسخه به تاریخ ۲۷ رمضان ۷۸۹ مطابق با ۱۱ اکتبر ۱۳۸۷ کتابت شده است. نام کاتب در ترقیمه موجود نیست ولی یادداشت‌هایی در کتاب وجود دارد که نشان می‌دهد که فردی به نام سید حسین (سید محمد زمان) این نسخه را به کتابخانه آستان قدس اهدا کرده است. نام مولف رساله در همه جا تنها با عنوان «ابو عبدالله» یاد شده که البته با این منافاتی ندارد که نویسنده همان (ابو عبدالله) ابن خفیف باشد.

نسخه خطی فاقد فصل بندی و تبویب است (مگر در ابتدای رساله که در چند جا کلمه فصل با رنگ قرمز آمده است). بنابراین مصحح تلاش کرده است خود ساختاری برای متن در نظر بگیرد: به این صورت که متن را شامل یک مقدمه و چهار فصل دانسته است.

در مقدمه أوصاف القلوب، مولف می‌گوید فردی (که از او نام نمی‌برد) از او خواسته است که درباره چهار موضوع وی را مطلع گرداند؛ هر کدام از

فصول کتاب درباره یکی از این چهار موضوع است. هر چهار فصل از ساختاری نظام‌مند برخوردار هستند بدین صورت که ابتدا مولف به تعریف موضوع فصل می‌پردازد سپس شواهدی از قرآن و حدیث در شرح و توضیح آن مفهوم می‌آورد. همه شواهد قرآنی در مورد موضوع بحث تک تک بررسی و شرح شده‌اند؛ علاوه بر آن، احادیث نبوی همراه با سلسله روایان نیز آمده است؛ مولف نهایتاً نظر شخصی خود را در مورد موضوع فصل بیان می‌کند.

جزئیات این چهار فصل عبارت است از: فصل یک: قلوب؛ احکام قلوب، مراتب قلوب و احوال قلوب. فصل دوم: سماع قرآن؛ فصل سوم: وجد و وجود که شامل وجد فرشتگان و پیامبران هم می‌شود (نویسنده رساله تلاش کرده که بطور جامع به همه موارد ممکن بپردازد؛ این تلاشی است که مشابه آن در مجموعه دعا‌های ابن خفیف نیز دیده می‌شود). فصل چهارم هم مربوط به سماع شعر است.

کاظمی‌فر برای بررسی صحت انتساب رساله به ابن خفیف سه موضوع را مورد بررسی قرار داده است: نخست: اسنادها؛ یعنی بررسی افرادی که در سلسله اسناد نقل احادیث منقول در أوصاف القلوب به نامشان اشاره شده است. دوم: تطابق‌های متنی؛ سوم: سفرهایی که مولف به آنها در رساله اشاره کرده است که به نظر می‌رسد با سفرهای ابن خفیف که دیلمی در سیرت ابن خفیف گزارش کرده منطبق است.

درباره اسنادهای احادیث ذکر شده در رساله، این نکته گفتنی است که در اغلب موارد آخرین نفر زنجیره روایان یعنی منبع بلافصلی که نویسنده، حدیث را از وی شنیده ذکر نشده است اما چند مورد استثنایی وجود دارد که به نفر آخر زنجیره روایان اشاره شده است. کاظمی‌فر به پنج نفر از این منابع بی‌واسطه و مستقیم نویسنده أوصاف القلوب در نقل احادیث اشاره کرده است. نام سه نفر از این پنج نفر در فهرست استادان ابن خفیف در نقل احادیث نبوی که در فصل مربوط در کتاب سیرت ابن خفیف ذکر شده است

دیده می‌شود (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۰۸) این سه نفر عبارتند از: علی ابن احمد القاضی، نعمان بن احمد الواسطی و محمد بن یحیی. دو نفر دیگر (یعنی: ابوالحسن ابن محمد بن حکیم و ابن الاعرابی) نیز هرچند در فهرست دیلمی نیستند اما در تذکره‌های دیگر به آنها بعنوان استادان ابن خفیف در تصوف اشاره شده است.^۱

علاوه بر این، کاظمی فر اقدام به تهیه فهرستی از افراد ماقبل آخر از زنجیره راویان کرده است و متوجه شده که در این فهرست چندصد نفری، چهار نام بسیار بیش از سایرین تکرار شده است. این چهار نفر عبارتند از: محمد بن نصر، یعقوب بن سفیان، ابن ابی الدنیا و داوود سجستانی. از دیگر سو در فهرستی که دیلمی از اساتید ابن خفیف در حدیث ارائه کرده چهار نام وجود دارد که مشهور است شاگردان همین چهار نفر مذکور هستند. این چهار نفر عبارتند از: قاضی علی ابن احمد، عبدالله بن جعفر ارزکانی، احمد بن محمد عمر اصفهانی، ابوعبدالله. (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۰۸) و این بدان معناست که نویسنده اوصاف القلوب از کسانی بیشترین احادیث را نقل کرده که شاگردان آنها با ابن خفیف در ارتباط بوده‌اند.

دومین دسته از استدلال‌هایی که کاظمی فر برای تایید صحت انتساب رساله مورد نظر به ابن خفیف به سراغشان رفته است، مشابهت‌های لفظی بین متن اوصاف القلوب با دو اثر دیگر یکی از ابونعیم اصفهانی (وفات ۱۰۳۸/۴۳۰) و دیگری روزبهان بقلی (وفات ۱۲۰۹/۶۰۶) است. کاظمی فر دریافته است که بین گفته‌های منقول از ابن خفیف درباره ذکر که در جلد دهم حلیه الاولیای ابونعیم اصفهانی (در فصل مربوط به ابن خفیف) آمده

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد سعید بن الاعرابی (در مکه) مقاله من را به آدرس زیر ببینید:

"Eine neue Quelle für die Biographie Ibn Ḥafif's", in: Der Islam, 1997, vol. 74, p. 319.

است با برخی قسمت‌های أوصاف القلوب مشابهت و مطابقت وجود دارد. با مقایسه این دو متن، مشخص شده است که مطالب چه از نظر محتوا و چه از نظر بیان بطور چشمگیری مشابه هستند و این نکته با واقعیت دیگری مبنی بر اینکه ابونعیم اصفهانی راوی مستقیم گفته‌های ابن خفیف بوده و در جلسات درس او شرکت می‌کرده است نیز همخوان است. من حدس می‌زنم که چنین مشابهت‌هایی را بتوان بین آثار پرشمار ابو عبدالرحمان سلمی (وفات ۱۰۲۱/۴۱۲) نیز با أوصاف القلوب یافت زیرا سلمی نیز مانند ابونعیم اصفهانی، راوی مستقیم گفته‌های ابن خفیف بوده و از او اجازه^۱ نقل آثارش را داشته است.

اما دسته دوم مشابهت‌های لفظی مربوط به کتاب المکنون فی حقائق الکلام النبوی (که به عنوان عرایس الحدیث نیز شناخته می‌شود) روزبهان بقلی است. روزبهان در کتاب مذکور مجموعه‌ای از ۴۰۰ حدیث نبوی را گردآوری کرده است و آنها را با گرایشی صوفیانه شرح کرده است و علاوه بر این، در قسمت پایانی دیدگاه‌های برخی صوفیان را نیز آورده است از جمله گزیده‌ای از یک اثر از ابو عبدالله ابن خفیف. کاظمی‌فر در تحقیقش نشان داده که در واقع نقل قول‌های روزبهان از ابن خفیف در کتاب عرایس الحدیث، چیزی نیست جز گزیده‌ای از أوصاف القلوب و احتمالاً روزبهان نسخه‌ای از این رساله را در اختیار داشته است. کاظمی‌فر، سه مورد از این مشابهت‌ها را به طور مبسوط ذکر کرده و نقل قول‌های روزبهان بقلی از ابن

۱- نگاه کنید به:

Sulamī, *Ṭabaqāt al-Ṣūfiyya* (ed. Shurayba), 1986, p. 462

در مورد اجازه‌ای که سلمی از ابن خفیف برای نقل کتاب الاقتصاد دریافت کرده بود نگاه کنید به:

Basharī, Jawād, "Āthār-i bar jāy-mānda az Ibn-i Khafīf wa-dastnavīsī az bakhsh-i ibitidā'i K. al-Iqtisād", in: *Āyīna-i mīrāth XVII.64*, 2019 (pp. 41-58), p. 48.

خفیف را با قرینه‌های آنها در اوصاف القلوب در مقابل هم قرار داده است. محتوای نقل قول‌ها در مورد موضوعاتی مختلف است از جمله این موضوع: «صوفیان وقتی دچار حالات عرفانی می‌شوند نسبت به سرما و گرمای شدید نیز بی تفاوت می‌شوند».

این دو دسته از مشابهت‌های لفظی که بین اوصاف القلوب و دو اثر دیگر از ابونعیم و روزبهان وجود داشت، بی‌تردید ارزش اثباتی قاطعی دارند. اما استدلال بعدی کاظمی‌فر در مورد سفرهای ابن خفیف شاید به این اندازه قاطع نباشد. کاظمی‌فر به دو مسافرتی اشاره می‌کند که نویسنده اوصاف القلوب در رساله‌اش آنها را ذکر کرده است یعنی سفر به بیت المقدس و مکه؛ این دو مسافرت با واقعیات زندگی ابن خفیف مطابق گزارش دیلمی در کتاب سیرت ابن خفیف سازگاری دارد؛ با این حال، به نظر نمی‌رسد که جزئیات اقامت نویسنده در این مکان‌ها در کتاب دیلمی منعکس شده باشد (البته با روایت‌های دیلمی نیز منافاتی ندارند).

کاظمی‌فر پس از این استدلال‌های سه‌گانه، به این پرسش می‌پردازد که چرا نام رساله اوصاف القلوب که به ابن خفیف منسوب شده است در فهرست کتابشناسی‌ای که دیلمی در سیرت ابن خفیف (دیلمی، ۱۳۶۳: ۲۱۳) و جنید شیرازی در شد الازار (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۳) از آثار ابن خفیف به دست داده‌اند نیامده است (این دو فهرست تا حد زیادی شبیه به هم هستند). دیلمی آثار ابن خفیف را به دو گروه تقسیم کرده است و می‌گوید که ابن خفیف پانزده رساله کوتاه و پانزده رساله مفصل به تحریر درآورده است و همچنین می‌افزاید که اولین کتابی که ابن خفیف نوشت شرف الفقر و آخرین کتابش جامع الرشاد (نام درست کتاب: جامع الارشاد) است. در تقسیم‌بندی دیلمی، کتاب الاقتصاد (متن عربی این رساله را من (=زویروی) تصحیح کردم و کاظمی‌فر آن را به فارسی ترجمه کرده است) که رساله‌ای برای تعلیم سالکان نوآموز است در میان رساله‌های کوتاه قرار داده شده است. در این

فهرست، نام یکی از آثار ابن خفيف، کتاب الاعانة ثبت شده که به نظر من باید کتاب الاغانة (به معنی حجاب) باشد^۱ زیرا موضوع حجاب قلب پیامبر[ص] موضوعی در ذیل عصمت پیامبر[ص] است و می‌دانیم که مباحثه‌ای در باب آن بین ابن خفيف و دیگر هم‌سلکانش از جمله بُنداربن الحسین الارجانی (وفات ۳۵۳/۵-۹۶۴) وجود داشته است.

کاظمی فر برای پاسخ به سوال مذکور دو احتمال را مطرح می‌کند: ۱- ممکن است هر دو فردی که فهرست کتابشناسی از آثار ابن خفيف ارائه کرده‌اند از وجود این کتاب بی‌خبر بوده باشند (با توجه به گستردگی کتاب و استفاده افراد سرشناسی چون روزبهان بقلی از آن کتاب، این گزینه نامحتمل است) یا ۲- در این دو فهرست به این کتاب اشاره شده است اما نه با نام أوصاف القلوب بلکه با نامی دیگر؛ همچنانکه ذکر شد احتمالاً نام أوصاف القلوب تنها بدان سبب به متن نسبت داده شده که در صفحات اولیه کتاب، این ترکیب آمده است (چنین رسمی برای نامگذاری کتاب‌های بی‌عنوان، در بین فهرست‌نویسان نسخه‌های اسلامی رایج بوده است). این احتمال وقتی تقویت می‌شود که در نظر داشته باشیم نوشته اول کتاب که احتمالاً حاوی عنوان واقعی کتاب بوده همراه با صفحات اولیه کتاب از نسخه افتاده است. از آنجا که بحث مربوط به «قلب» و «حالات قلب» به طور خاص تنها در فصل نخست از چهار فصل مطرح شده، کاظمی فر حدس زده که أوصاف القلوب نامی فرضی است که از سوی صاحب قبلی نسخه یا کتابداران برای کتاب در

۱- نگاه کنید به:

Sulamī, Ṭabaqāt al-Šūfiyya (ed. Shurayba), Cairo, 1986, p. 469.

همچنین در فهرست مذکور کتابی به ابن خفيف نسبت داده شده است به نام الرد علی ابن زینان که ممکن است ناشی از اشتباه کاتبان باشد و احتمالاً نام درست آن الرد علی ابن یزدانیار (ارموی، وفات قرن ۱۰/۴) است؛ فردی که در مخالفت با صوفیه مشهور بوده است.

نظر گرفته شده است. بر مبنای این شواهد، و همچنین بر اساس آنکه این رساله به اصول تصوف پرداخته است، کاظمی فر از بین نام‌های موجود در فهرست‌های کتاب‌شناسی دیلمی و جنید شیرازی، محتمل دانسته است که نام واقعی کتاب، الفصول فی الاصول باشد. بدون آنکه بخواهم در مورد عنوانی که کاظمی فر محتمل دانسته است مناقشه کنم، حدس شخصی من این است که نام اصلی کتاب جامع الارشاد باشد. دلیل من آن است که طبق گفته دیلمی کتاب جامع الارشاد آخرین نوشته ابن خفیف بوده است و صفت «جامع» که در این عنوان وجود دارد با رویکرد کل‌نگر (گسترده) متن مورد نظر، مطابقت دارد؛ زیرا متن این رساله از نظر من مانند مهری است که بر تمام آثار کمترشناخته شده پیشین ابن خفیف زده شده است.

کاظمی فر در بخش پایانی مقدمه خود که به روش‌شناسی وی به عنوان مصحح رساله اختصاص دارد، اشاره می‌کند که متن رساله که ظاهراً تک نسخه بوده است به دست کاتبی ناشناس استنساخ شده است و وی کتابت خود را در سال ۱۳۸۷/۷۸۹ در شیراز به پایان رسانده است.

۲. شرح خاصية الآيات

مجموعه دعاهایی که ابن خفیف جمع‌آوری کرده متعلق به پیامبر اسلام [ص] و اخلاف صالح ایشان در سه نسل اول (صحابه، تابعین و تابع الثابعین) مسلمانان است (البته ندرتاً از برخی از صوفیان نخستین نیز دعاهایی نقل شده است). این مجموعه دعاها در نسخه سلیمانیه (ف ۱۲۹۶) تحت عنوان «کتاب شرح خاصية الآيات البينات و جوامع الدعوات فی الأوقات المختلفة» (در خود نسخه و همچنین صفحات برافزوده، عناوینی دیگر با کمی اختلاف با عنوان مذکور نیز وجود دارد: مثلاً حواس الآيات القرآنية) موجود است. در ابتدای نسخه به دلیل صدماتی که به این رساله وارد آمده است، افتادگی‌هایی وجود دارد اما نام نویسنده و عنوان کتاب حفظ شده

است. این مجموعه ادعیه چیزی شبیه مجموعه‌های حدیثی دیگر است، هرچند در چند جا مشاهده می‌شود که نوشته‌های خود ابن خفیف بعنوان شارح با متن ادعیه در هم آمیخته است. در ادامه این مقاله، همین نوشته‌های «برافزوده شده به متن» تحلیل و طبقه‌بندی می‌شوند. نویسنده، این مجموعه را بعنوان شرحی بر «کیفیات خاص» آیات قرآنی (خواص الآیات) و ادعیه ماثور گرد هم آورده است. همچنین نویسنده به مخاطبان توصیه کرده است که این ادعیه (شامل برخی عبارات قرآنی) به خاطر سپرده شوند و تکرار گردند و همراه با این دعاها داستان‌هایی نقل شده که اثربخشی این دعاها را ثابت کنند.

مطالب برافزوده نویسنده (ابن خفیف)

[کاتب رساله] عباراتی را که برافزوده‌های ابن خفیف هستند با جملاتی خاص مثل: «قال الشيخ رحمه الله (برای نمونه برگه ۹۶ب)» یا «المصنف رحمه الله كذلك (برگه ۱۳۳الف)» مشخص کرده است و اینگونه عبارات تمیز این مطالب برافزوده را از خود متن را آسان می‌کنند. این عبارات برافزوده در حاشیه نیامده‌اند؛ بلکه بعنوان بخشی از متن هستند اما نمی‌توان انکار کرد که احتمالاً در ابتدا، بخشی از این مطالب برافزوده در حاشیه نوشته شده بودند ولی در بازنویسی نهایی، جزئی از متن اصلی شده‌اند. در مقدمه‌ای که کاتب در ابتدای کتاب نوشته، اشاره شده است که وی برخی اسنادها را در کتاب خود کوتاه کرده است؛ از این مطلب می‌توان استنباط کرد که این متن، متنی بازنویسی شده است.^۱

۱. مطالبی که ابن خفیف به این ادعیه افزوده است، تفسیر متن به حساب نمی‌آیند بلکه باید بیشتر آنها را مداخلات مولف تلقی کرد؛ از اینرو به کار گرفتن اصطلاح paratext برای توصیف اینگونه برافزوده‌ها ممکن است کمی دور از کاربرد معمول این اصطلاح باشد.

۱- ارزیابی احادیث

ابن خفیف در مواردی، یک حدیث را نقل می‌کند و در کنار آن توضیحی درباره میزان صحت آن حدیث بیان می‌کند: درباره دعایی در حمد و ثنای خداوند که باید پیش از نماز صبح خوانده شود می‌نویسد: «حدیثی بسیار عجیب است و اسناد ندارد» (هذا حدیث غریب جداً و لیس له إسناد). مضمون دعای مذکور چنین است: خدا از هر کلمه این دعا فرشته‌ای خلق می‌کند که او را تا روز جزا ستایش می‌کند.

۲- توضیح درباره راویان حدیث

بیشتر برافزوده‌های ابن خفیف، شامل عباراتی می‌شود که وی قصد دارد درباره یکی از راویان حدیث توضیح و شرح دهد. یکی از اینگونه توضیحات را می‌توان در فصل ۲۷ دید («همچنین آنچه لازم است هنگام ادای شهادت در نماز گفته شود»): این توضیح مربوط به روایت فردی به نام حصین است که ادعا کرده که از پیامبر [ص] در یک رویا شنیده است که باید این کلمات پیش از ادای شهادت در نمازهای یومیه بیان شوند: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ؛ این مطلب را ابن مسعود (وفات ۳/۳۲-۶۵۲) در سنت خود آورده است. ابن خفیف (شیخ رحمه الله) بعد از نقل این مطلب افزوده است: سنت ابن مسعود (منظور، تفسیر او از فقه است) توسط عالمان بزرگ امصار و محدثان بزرگ مورد استفاده قرار گرفته است. و مذهب ابوحنیفه (وفات ۱۵۰ یا ۷۶۷/۱۵۱)، سفیان بن سعید الثوری (وفات ۷۷۸/۱۶۱)، عبدالله بن مبارک (وفات ۷۹۷/۱۸۱) و احمد بن حنبل (وفات ۸۵۵/۲۴۱) نیز همین بوده است.

همچنین، توضیحی دیگر وجود دارد که ظاهراً آن نیز برافزوده ابن خفیف است و از آن چنین برداشت می‌شود که عمرو بن شعیب (از راویان حدیث)

از نوادگان صحابی پیامبر [ص] عبدالله بن عمرو است^۱: از عمرو در ضمن نقل حدیثی درباره دعای سفره که پیامبر [ص] می خواندند این گفته نقل شده است: «پدر بزرگم این دعا را برای ما یادداشت کرد و ما آن را یاد گرفتیم و به خاطر سپردیم همچنانکه سوره های قرآنی را می آموختیم» (برگه ۶۲ ب)

در برگه ۱۵۴ ب در بخشی با عنوان «دعا ابی الاحوص» این توضیح درباره ابوالاحوص افزوده شده است: او، عوف ابن مالک (وفات ۶۹۲/۷۳) صاحب عبدالله ابن مسعود است.

ابن خفیف در برخی موارد لازم دیده است سلسله راویان یک حدیث را بررسی کند و گاه بعد از ذکر راوی حدیث نوشته است: «از چه کسی این حدیث را دریافت کرده ای؟» که آشکارا نشان می دهد، وی اصالت آن حدیث را زیر سوال برده است. همچنین ابن خفیف در یک مورد که می خواهد صحت اسناد یک حدیث را تأیید کند (در مورد وعده ثواب ویژه برای خواندن یک دعای خاص)^۲ می گوید که راوی حدیث که در مورد آن تردید وجود داشت، حدیث خود را از طریق ابویوب انصاری که از صحابی است به پیامبر [ص] می رساند.

ابن خفیف در جایی دیگر از فردی به نام طلق ابن حبیب العنزی (وفات قبل از ۷۱۸/۱۰۰) عباراتی را نقل می کند؛ عباراتی که در حکم رقیه ای (تعویذ) برای درمان بیماری هاست^۳ و می گوید که ده نسل از محدثین، این

۱. نگاه کنید به

Dhahabī, *Siyar a'lām al-nubalā'* (ed. Shu'ayb Arna'ūt et al.) 25 vols. (Beirut, 1981-85), vol. 5, p. 165.

۲- در این حدیث وعده داده شده است که خواندن این دعا ثوابی برابر با ثواب آزاد کردن چهار برده دارد. (b. (adlu arba 'riqāb; fol. 107b)

۳- مطابق [توضیحات] این حدیث، پیرمردی که از بیماری یبوست رنج می برد بلافاصله با خواندن این رقیه درمان شد. برای دریافتن معنای بیماری یبوست به منبع زیر مراجعه کنید:

رقیه را به کار برده‌اند و از آن شفا یافتند و می‌افزاید خود او نیز چنین می‌کند (برگه ۱۳۳ الف). بی تردید دعای این رقیه با اختلافاتی همان دعای ربانی مسیحیان است: «ربنا الذی فی السماء، تقدس اسمانک فی السماء و الارض، کما جعلت رحمتک فی السماء فاجعل رحمتک فی الارض، اغفر لنا حوبنا و خطایانا...» (برگه ۱۳۳ ب)

۳- ارجاعات متقابل

یکی دیگر از انواع برافزوده‌های ابن خفیف، عبارت است از ارجاع به بخش‌های دیگر از همین کتاب: ابن خفیف برای اطلاع درباره دعای منسوب به حسن البصری (برگه ۱۵۵ الف) که گفته شده آن را خداوند آنگاه که جادو در بین مردم منتشر شده بود به ادريس آموخته است، به فصل دعای پیامبران از همین مجموعه ارجاع می‌دهد: «حسن این حدیث را به طور مفصل نقل کرده است و این دعا را در [فصل] دعای پیامبران آورده‌ام».

همین‌طور ابن خفیف (قال الشیخ رحمه الله؛ برگه ۶۹ ب) در مورد خطبه‌ای که بنا به قول ابو عبید کوفی باید در خطبه ازدواج گنجانده شود تا صیغه عقد شرعاً معتبر باشد، به مطلبی که پیش از این در کتاب ذکر شده است ارجاع می‌دهد: ابو عبید کوفی گفته است: «مطمئن نیستم [بدون خواندن این خطبه] ازدواج صحیح است یا نه».

۴- اختلافات بین گونه‌های مختلف یک حدیث

بسیاری از مواردی که به متن ادعیه افزوده شده است - و ظاهراً کار خود ابن خفیف است - نشان از علاقه و اهتمام مولف به گونه‌های نقل شده از یک حدیث و اختلاف بین آنها دارد؛ حال چه این اختلافات از ناحیه راوی باشد و

چه از ناحیه متن روایت. البته نمی‌توان انکار کرد که گاه این توضیحات برافزوده که همراه با احادیث ذکر شده در واقع بخشی از اظهاراتِ راویِ حدیث است و نه ابن خفیف. یک نمونه از این اظهاراتِ راویان مربوط به حدیثی راجع به نمازهای صبح مسافران است (فصل ۸۱): «ولا أحسب ذلك إلا في السفر».

به نظر می‌رسد انگیزه ابن خفیف از نقل گونه‌های مختلف یک حدیث، زیر سوال بردن ادعای اصالت حدیث مورد نظر باشد.

۴-۱- حدیث واحد با راویانی مختلف

ابن خفیف گاه چند نمونه از یک حدیث را نقل می‌کند که تنها از نظر راوی با یکدیگر تمایز دارند؛ این احادیث با گونه اصلی حدیث از نظر سلسله راویان متفاوت هستند؛ هرچند گاه از نظر متنی نیز با یکدیگر اختلاف‌های جزئی دارند.

برای نمونه ابن خفیف در مورد دعا‌های متعلق به علی [ع] که در فصل «دعوات علی ابن ابی طالب» آمده‌اند توضیح می‌دهد که گونه‌هایی از این دعاها وجود دارند که در آنها به نام علی [ع] اشاره نشده است؛ و او می‌افزاید که روایت صحیح همان‌هایی است که در آنها به نام علی [ع] اشاره شده است: «عن عاصم ابن سمره من غیر ذکر علی و الصواب ان علی انه قال: تم نورک فهدیت» و برای تایید گفته‌اش به کتاب خود ارجاع می‌دهد: «من این حدیث را در دفتر خودم یافتم» (هكذا رأيتُ هذا الحديث في كتابي) (برگه ۱۵۰ الف)

۴-۲- اختلافات متنی بین گونه‌های مختلف یک حدیث

ابن خفیف گاه گونه‌های مختلف یک روایت را نقل می‌کند؛ گونه‌هایی که از نظر سلسله راویان مشابه‌اند ولی اختلافات متنی جزئی با هم دارند. یک حدیث دعایی در برگه ۱۲۱ الف آمده که دربردارنده یک مقدمه طولانی و یک مقدمه کوتاه است و از طریق عایشه همسر محمد [ص] روایت

شده است. پس از دو مقدمه مذکور، دعای پیامبر [ص] می‌آید؛ این دعا خصوصاً در میان صوفیه محبوب بوده است^۱: اعوذ برضاک من سخطک... اعوذ بک منک (از خشم تو به رضای تو پناه می‌برم... از توبه خودت پناه می‌برم)^۲.

هرگاه مولف می‌خواسته نشان دهد که این حدیث با اختلافات جزئی به گونه‌ای دیگر نیز روایت شده است از اینگونه عبارات استفاده کرده است: «و ذکر الحدیث نحو هو» (او نیز حدیث را به صورتی مشابه روایت کرده است، برگه ۱۲۱ الف) یا «و انه أيضاً مثله سوءاً» (او نیز این حدیث را به صورتی مشابه نقل کرده است، برگه ۱۲۲ الف).

ابن خفیف در مورد دعایی که پیامبر [ص] برای فرد متوفی خوانده‌اند دو گونه از یک حدیث را نقل می‌کند. گونه اصلی که از طریق ابوهریره نقل شده است چنین آغاز می‌شود: «خداوند زندگان ما و مردگان ما را بیامرزد...»؛ برگه ۱۰۲ الف. گونه دیگر این حدیث نیز از طریق ابوهریره روایت شده اما چند کلمه از دعای پیشین بیشتر دارد. مولف اینگونه توضیح می‌دهد: «دعایی مشابه نیز از طریق ابوهریره نقل شده است» (عن ابوهریره مثله ذلک)؛ سپس در ابتدای دعا این کلمات را می‌افزاید: «خدایا هرکس را از بین ما را زنده نگه می‌داری، او را در اسلام زنده نگاه دار» (برگه ۱۰۲ ب)

۱. برای نمونه نگاه کنید به گفته‌های ابوبکر الشبلی (وفات ۹۴۵/۳۳۴): من در برابر تو پناهگاهی

ندارم؛ پناهگاه من در برابر تو، غیر خودت نیست» (Ibn Khamīs, *Manāqib*, MS., fol. 81b). Staatsbibliothek zu Berlin - SBB-PK [Pet. 376]

۲ - همچنین یک اختلاف متنی نیز در نقل رقیه‌ای دیگر (که واج‌آرایی نیز دارد) از پیامبر [ص] که از طریق عایشه روایت شده وجود دارد: این حدیث چنین شروع می‌شود: «کان یرقی لی هذه الرقية، برگ ۱۳۲ الف» و بعد به اینجا می‌رسد: «امسح بالبأس رب الناس بیدک الشفا»؛ درگونه دیگر این حدیث (با همین راوی) به جای فعل امری «امسح» (پاک کن)، فعل امری «اذهب» (از بین ببر) آمده است.

ابن خفيف در مورد دعای دیگری که پیامبر [ص] خواندن آن را به هنگام خدا حافظی (عند الوداع) با فردی که قصد سفر دارد توصیه کرده است، این توضیح را می‌افزاید: «سعید، یکی از راویان این حدیث در مورد اینکه کدام یک از دو کلمه صحیح است شک داشت» (شک السعید أحد رواة هذا الحديث في أیتهمما). منظور از این دو کلمه «حيث» و «این» است که هر دو نیز به معنای «هرکجا» است.

بنابراین سعید در نقل این دعا هر دو کلمه را کنار هم آورده است که البته یکی از این دو زاید است: «و غفر ذنبک و وجهک فی الخیر حیثما کنت أو أينما کنت».^۱

^۱ - تاکید زیاد ابن خفيف بر اختلافات ناچیز بین احادیث که موجب تکرار چندبارۀ برخی احادیث گردیده موجب شده است کتاب از قصد اولیه مؤلف که تالیف دستنامۀ دعایی (برای استفادۀ روزانه) بوده است دور شود و شاید به همین دلیل باشد که در گذر سالیان، کتاب‌های مشهورتری مثل حلیۃ الابرار و شعار الاخيار فی تلخیص الدعوات و الاذکار المستحبة فی اللیل و النهار اثر محی الدین یحیی النوی (۱۲۷۷/۶۷۶) جای مجموعۀ ابن خفيف را گرفتند. نگاه کنید به:

مقدمه مصحح

شیخ کبیر ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی (۳۷۱-۵۲۶۹.ق) عارفی است که نام او بسیار شنیده شده اما آثارش کمتر خوانده شده است. محقق عرفان اسلامی به هر تحقیق معتبر و اصیل در باب تاریخ و تحولات تصوف مراجعه کند نام ابن خفیف را در زمره شاخص‌ترین چهره‌های عرفان اسلامی می‌یابد اما با این همه وی در سرزمین خود کمابیش ناشناخته مانده و هموطنان او چندان به تصحیح و انتشار آثار او همت نکرده‌اند. گویا هرچقدر وی در کشور زادگاهش غریبه بوده است نزد عرفان‌پژوهان و اسلام‌شناسان غربی شناخته شده و مورد توجه بوده است. از اینروست که مهمترین تحقیقات راجع به او را باید در آثار کسانی چون لویی ماسینیون، فریتز مایر و هلموت ریتز جستجو کرد. اما در بین محققان غربی نیز، دو پژوهشگر آلمانی بیشترین سهم را در تحقیقات درباره ابن خفیف و تصحیح آثار او داشته‌اند. از آن دو، یکی آنماری شیمل است که ترجمه فارسی کتاب سیره الشیخ ابوعبدالله خفیف را که به نام سیرت شیخ کبیر شناخته می‌شود تصحیح و منتشر کرد؛ (دیلمی، ۱۳۶۳) کتابی که صرف نظر از خود آثار شیخ، مهمترین منبع برای شناخت ابن خفیف به حساب می‌آید. این کتاب دلنشین و گیرا را ابوالحسن دیلمی راجع به احوال و آراء و آثار شیخ خود ابن خفیف به عربی نوشته و رکن الدین یحیی بن جنید شیرازی آن را به فارسی ترجمه کرده است. شیمل این کتاب را همراه با مقدمه‌ای محققانه و مفصل در مورد ابن خفیف منتشر کرده و در انتهای آن نیز دو رساله کوتاه ولی بسیار مهم ابن خفیف یعنی

مُعْتَقَد ابن الخفیف و وصیة ابن الخفیف را تصحیح و ضمیمه کرده است. محقق دیگر آلمانی که عمر خود را بر تحقیق راجع به ابن خفیف گذاشته، فلورین زویری، استاد دانشگاه فردریش شیلر پِنای آلمان است که رساله دکتری خود را در مورد ابن خفیف نوشت و بعدها آن را همراه با تصحیح کتاب الاقتصاد در آلمان چاپ کرد. (Sobieroj، 1990) در ایران تنها محققى که به تصحیح و بازشناسی آثار ابن خفیف همت گماشته خانم فاطمه علاقه بوده است که دو رساله کوتاه از شیخ یعنی ترجمه رساله شرف الفقراء (ابن خفیف، ۱۳۷۷) و فضل التصوف علی المذاهب (ابن خفیف، ۱۳۷۸) را تصحیح و در مجله معارف منتشر کرده است.

در اثنای تحقیق درباره ابن خفیف از وجود نسخه‌ای خطی از رساله‌ای موسوم به أوصاف القلوب در کتابخانه آستان قدس رضوی آگاه شدم که در فهرست کتابخانه آستان به نام ابوعبدالله ابن خفیف شیرازی ثبت شده است. در تحقیقات بعدی روشن شد که کارل بروکلمان نیز در جلد چهارم از کتاب تاریخ الأدب العربی نسخه‌هایی از سه اثر شیخ را شناسایی کرده است که یکی از این سه اثر، کتاب أوصاف القلوب است و محل نگهداری نسخه آن را نیز مشهد دانسته است. (بروکلمان، ۱۹۵۹: ۷۷/۴) آنماری شیمل در مقدمه خود بر کتاب سیرت شیخ کبیر به هنگام برشمردن آثار شیخ به این کتاب نیز اشاره می‌کند اما بدان جهت که در دو کتاب شاگرد شیخ: ابوالحسن دیلمی یعنی سیرت شیخ کبیر و عطف الألف کتابی به این نام یا مشابه آن به ابن خفیف نسبت داده نشده به آن اعتنا نمی‌کند و از آن عبور می‌کند (دیلمی، ۱۳۶۳: ۹) همین اختلاف نظرها و اظهار نظرهای کلی بروکلمان و شیمل و ابهام درباره صحت و سقم انتساب این رساله به ابن خفیف موجب شد که من به بررسی و تحقیق درباره انتساب این رساله به شیخ علاقه‌مند شوم. در اثنای این تحقیق دلایل متقنی به دست آمد که انتساب این رساله را به ابن خفیف مسجل می‌کند. بعد از آنکه روشن شد أوصاف القلوب بی تردید

نوشته ابن خفیف است، تصحیح انتقادی از روی تک نسخه موجود آن صورت گرفت؛ هم اکنون این رساله به همراه سایر رساله‌های بجامانده از وی در اختیار محققان و علاقه‌مندان است.

رسائل کوچک و متوسط شیخ پیش از این بطور پراکنده در اختیار محققان قرار داشته است اما آنچه در این مجموعه آثار برای نخستین بار عرضه می‌شود رساله مفصل و مطول شیخ موسوم به *أوصاف القلوب* است. بی تردید وجود این رساله که حجم آن به تنهایی چند برابر دیگر آثار موجود شیخ بر روی هم است، تحولی مهم در شناخت شیخ کبیر و روشن شدن تحولات عرفان بویژه در حوزه شیراز در قرن سوم و چهارم هجری است؛ همچنانکه تاریخ تصوف نشان می‌دهد، شخصیت ابن خفیف تأثیری قاطع بر تصوف جنوب ایران به ویژه محیط فرهنگی شیراز بجا نهاد، لذا عجب نیست که انعکاس مشرب فکری و سلوک شخصی وی را در آثار شخصیت‌های ممتازی که بعداً در شیراز ظهور کردند مانند روزبهان، سعدی و حافظ بتوان دید.

مجموعه آثاری که در دست دارید مشتمل بر تمام آثاری است که تاکنون از ابن خفیف به دست آمده است؛ این آثار در دو جلد گرد آمده است: یک جلد شامل نسخه تصحیح شده رساله مفصل شیخ، موسوم به *أوصاف القلوب* و جلد دیگر شامل رسائل کوتاه و متوسط شیخ شامل: *معتقد ابن الخفیف*، *فضل التصوف علی المذاهب*، *الاقتصاد*، *وصیه ابن الخفیف* و ترجمه شرف الفقراء است. از آنجا که یکی از دغدغه‌های اصلی من آن بود که آثار ابن خفیف در میدان دید و مطالعه اهل تحقیق و علاقه‌مندان فارسی زبان درآید، کوشیدم که ترجمه رسائل متوسط و کوتاه را نیز در این مجموعه آثار بیاورم؛ از دو رساله کوتاه *معتقد ابن الخفیف* و *وصیه ابن الخفیف*، ترجمه‌های کهنی موجود بود که مرحوم شیمل آنها را تصحیح کرده بود؛ آن دو ترجمه را در این مجموعه آوردم اما از دو رساله متوسط و کلیدی شیخ یعنی *الاقتصاد* و *فضل*

التصوف علی المذاهب ترجمه‌ای موجود نبود لذا آنها را به فارسی برگرداندم و ترجمه آنها را نیز در این مجموعه آثار گنجاندم. متن عربی یکی از آثار شیخ یعنی شرف الفقراء یافت نشد ولی ترجمه فارسی کهنی از آن بدست آمد که آن را نیز در این اثر مشاهده خواهید کرد.

درباره انتساب رساله موسوم به أوصاف القلوب به ابن خفیف

نسخه رساله موسوم به أوصاف القلوب مشتمل بر ۲۶۹ برگ یعنی ۵۴۰ صفحه به زبان عربی است. قطع این نسخه وزیری (۱۵ در ۲۶ سانتی متری) و هر صفحه آن مشتمل بر ۱۵ سطر است. رساله با خط نسخ نسبتاً درشت نوشته شده که در مجموع زیبا و خوانا است اما با این همه مشحون از اشتباهات املایی، صرفی و نحوی و غیره است. از کل نسخه تنها یک برگ ابتدایی و چند برگ از اواخر آن افتاده است و لذا خوشبختانه این نسخه تقریباً به طور کامل به دست ما رسیده است. نسخه به سال ۷۸۹ هجری قمری در شیراز کتابت شده و نیکوکار خیری به نام سید محمد زمان آن را وقف کتابخانه آستان قدس کرده است.

در سراسر این رساله، بارها از نام نویسنده تنها با عنوان «ابوعبدالله» یاد شده است؛ شاید اگر صفحات ابتدایی این نسخه باقی مانده بود می‌توانستیم بدون زحمت بدانیم که نویسنده کتاب چه کسی است و نام کتاب چیست. اما همین یاد کردن از نویسنده تنها با ذکر «ابوعبدالله» نشان می‌دهد که نویسنده، فردی شناخته شده بوده و چنین پنداشته می‌شده که خواننده با شنیدن کنیه وی می‌توانسته حدس بزند «ابوعبدالله» کیست. در شناسنامه‌ای که کتابخانه آستان قدس برای نسخه فراهم کرده نام کتاب «اوصاف القلوب» ذکر شده و در کتاب بروکلمان نیز همین عنوان آمده است اما در خود متن به نام کتاب اشاره نشده و لذا نمی‌توان با اطمینان نام این

کتاب را اوصاف القلوب دانست؛ هرچند ترکیب اوصاف القلوب چند بار در اوایل کتاب به کار رفته است. به دلیل عدم اطمینان در مورد نام حقیقی کتاب، صحیح‌تر آن است که این رساله را «موسوم به اوصاف القلوب» بخوانیم. در انتهای این مقاله با ارائه قرائنی حدس زده شده که نام اصلی این رساله احتمالاً چیزی جز اوصاف القلوب است.

نسخه فاقد تبویب و فصل بندی منسجم است. در آغاز برخی فصول، کلمه «فصل» با مرکب قرمز رنگ نوشته شده، اما همه جا این ترتیب رعایت نشده است. اگر بخواهیم بر حسب مباحث مطرح شده، کتاب را فصل بندی کنیم می‌توان گفت که غیر از تحدیدیه، کتاب مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل است که به ترتیب به این چهار موضوع می‌پردازد: «قلب»، «سماع قرآن»، «وجود» و «سماع شعر». نویسنده کتاب در هر چهار فصل روش ثابت و منظمی را پیش گرفته بدین ترتیب که همیشه فصل‌ها را با بحث معناشناسانه مفصل و مبسوط آغاز می‌کند و می‌کوشد معانی مفهوم مورد بحث آنگونه که در قرآن بکار رفته استخراج کند و در این زمینه تقریباً تک آیاتی که اشاره‌ای به مفهوم مورد نظر دارد ذکر می‌کند. بعد از قرآن، نوبت به سنت نبوی می‌رسد و نویسنده، معنای مفهوم مورد نظر را در احادیث نبوی دنبال می‌کند و با ذکر هر حدیثی، سلسله راویان آن به دقت و تفصیل ذکر می‌شود. گاه روایات و حکایاتی از خلفای راشدین و فقیهانی مثل شافعی و ابن حنبل و زاهدانی مثل حسن بصری، رابعه و فضیل عیاض نیز آورده می‌شود. نویسنده پس از ذکر این نقل‌قول‌ها نظر و دیدگاه خود را در مورد آن مفهوم می‌آورد و در مواردی با تقسیم‌بندی آن مفهوم به شقوق و انواع مختلف، بحث را پیش می‌برد.

نویسنده در مقدمه، به مخاطبی نامشخص می‌گوید که تواز من پرسشی داشتی و من این کتاب را در پاسخ به آن نوشتم. پرسشگر ناشناس از نویسنده درخواست کرده تا درباره این موضوعات سخن بگوید: نخست از احکام

قلوب و مراتب و تفاوت احوال آن، دوم در باره وجود و حقایق آن و صفت واجد و وجود و موجود و موجد و آنچه از بین آنها پسندیده و آنچه مذموم است، و سوم درباره فهم قرآن و کیفیت ادراک آن و چهارم درباره نظر صوفیه در باب سماع مطابق با شریعت و تفاوت آن با سماع اهل باطل. به نظر می‌رسد نویسنده کوشیده است در هر فصل به یکی از این پرسش‌ها پاسخ گوید.

نویسنده پس از مقدمه به بحث درباره مفهوم «قلب» و کلماتی نزدیک به آن همچون صدر و فواد می‌پردازد و اشاره می‌کند که این کتاب را با بحث درباره قلب آغاز کرده زیرا اصل وجود آدمی، قلب است و بدون قلب هیچ یک از اعمال آدمی پذیرفته نیست. سپس در ادامه ذکر می‌کند که چنین اهمیتی به قلب دیدگاه کسانی است که آنها را «باطنیون» می‌خواند که احتمالاً منظور اهل تصوف است و آنها را در مقابل «ظاهریون» که احتمالاً منظور فقها است، قرار می‌دهد. سپس معنای قلب و کلمات مترادف را در آیات قرآن و احادیث نبوی جستجو می‌کند و آنگاه با تقسیم بندی‌های گوناگون تلاش می‌کند که انواع قلب را از هم تمیز دهد و قلب‌های مختلف را از یکدیگر بازشناسد. لذا به طور جداگانه از یک سو به اوصاف قلوب مخالفین، منافقین، کافرین و قلوبی که بر آنها مهر زده شده می‌پردازد و از سوی دیگر اوصاف قلوب اولیا و مومنین و خائفین و خاشعین را ذکر می‌کند. بعد از بحث قلب به طور ظریفی بحث ذکر را پیش می‌کشد زیرا از نظر او ذکر مهمترین چیزی است که قلب را صفا می‌بخشد. در این فصل آنچه جالب است استفاده از اصطلاحاتی چون صوفی، حال، مقام و سکر است و این نشان می‌دهد که در این زمان، چنین اصطلاحات صوفیانه‌ای در ادبیات عرفانی تثبیت شده بودند. نویسنده در ادامه راجع به احکام ذکر و مراتب ذاکرین سخن می‌گوید و اقسام ذکر از جمله ذکر زبانی، ذکر جوارحی و ذکر عملی را بر می‌شمارد و هر کدام را جداگانه توضیح می‌دهد. آنگاه متذکر

می‌شود که سنیات همه ریشه در یک چیز دارند و آن «نسیان» است و طاعات نیز همگی به یک چیز بازمی‌گردند و آن «ذکر» است. سپس اشاره می‌کند که در هنگام شدت گرفتن ذکر، ممکن است صفاتِ بشریِ ذاکر متلاشی شود و وی در سُکر افتد. بعد از این، بحثی زبانی و کلامی را آغاز می‌کند و می‌گوید اساسِ نام‌گذاریِ افراد، صفاتِ غالب بر آنهاست؛ برای نمونه اگر کسی مومن نامیده می‌شود بدین معناست که صفتِ ایمان بر وی غلبه دارد و به این معنا نیست که هیچ معصیتی از وی سر نمی‌زند یعنی مومن نامیدن او بر مبنای غلبهٔ نسبی یک صفت در وی است و نه مطلق بودن آن صفت و از اینجا به معتزله و مرجئه تعریض می‌زند و می‌گوید معتزله به صرف وجود یک گناه در اعمال فرد، دیگر او را مومن نمی‌دانند و مرجئه به صرف وجود یک ثواب در اعمال شخص، امید دارند که وی از بهشتیان باشد؛ نویسنده از پیامبر (ص) نقل می‌کند که دو گروه از اسلام نصیبی ندارند: مرجئه و قدریه. پس از این مباحث به تفصیل به بحثِ ذکرِ خائفین و راجین و مشتاقین و مقربین و متوکلین و امثال آن می‌پردازد. در ادامه می‌گوید که ذکر بدون فکر کامل نمی‌شود و در اینجا مباحثی راجع به تفکر را پیش می‌کشد و اشاره می‌کند که چطور با تمرکز و تفکر بر یک چیز، هم و غم‌های دیگر از دل عارف از بین می‌رود. در پایان این بحث می‌گوید که رغبتِ زیادی برای آگاهی از «علمِ التفکر» داشتم و برای آگاهی از آن، کتابی خواندم به نام کتابِ الفکر که یکی از متقدمین نوشته بود؛ نویسنده از مطالب این کتاب انتقاد می‌کند و نویسنده آن را بی‌انصاف می‌شمارد زیرا اعمال ناشایست معدودی از زاهدان و قاریان نادان را به همهٔ زاهدان و ناسکان نسبت داده و همهٔ آنها را به گمراهی موصوف کرده بوده است.

فصل دوم کتاب در بارهٔ سماعِ قرآن است. پس از مباحث معناشناسانه، نویسنده این سوال را مطرح می‌کند که آیا مجاز است به قرآنی که با صدای خوش خوانده می‌شود گوش داد یا نه؟ نویسنده در این زمینه نظرات موافقان و

مخالفان بسیاری را می آورد و نهایتاً خود چنین می گوید که تغنی به قرآن و خواندن آن با صوت خوش مجاز است اما با خواندن قرآن با الحان مقطعه شدیداً مخالفت می کند و به سفری از سفرهای خود به بیت المقدس اشاره می کند و اینکه چطور نصاری در آنجا ادعیه خود را با الحان مقطعه می خواندند؛ نویسنده این شیوه خواندن کتاب مقدس را مربوط به نصاری می داند و تشبه به آنان را جایز نمی شمارد. در ادامه به بیان کیفیت استماع قرآن و میزان درک و فهم هرکس از آن می پردازد و از آن جمله می گوید برخی سماع ها با تمکین و علم همراه است برخی با تریب و تهدید برخی با طمع و برخی با محبت و هرکدام از این انواع و شقوق سماع قرآن را مفصلاً بحث می کند.

نویسنده در فصل سوم کتاب در باب مفهوم وجود بحث می کند. در ابتدا ذکر می کند که در قرآن گاهی وجود به معنای ادراک و خبر به کار رفته و گاه به معنای قدرت داشتن بر امری و گاهی در معنای ادراک و احساس قلبی و تنها همین معنای سوم در اینجا مد نظر است. سپس می افزاید وجد از جمله احوالات است و نه مقامات و لذا مثل برق می آید و می رود. سپس اشاره می کند که وجد محبین گاه به صورت حالتی آرام است و گاه آنها را دچار لرزه و تنگی نفس می کند. درباره وجدهای ملانکه و پیامبر (ص) سخن می گوید و از آن جمله می گوید که از شدت تجلیاتی که بر پیامبر (ص) وارد می شد ایشان دائم الحزن و کثیر الفکر بودند و خنده شان نیز بصورت تبسم بود. نویسنده ذکر می کند که گاه از شدت خطابی که عارفان از خداوند می شنوند عقولشان زایل می شود. آنگاه می افزاید که خداوند برخی را با خطاب های خود می کشد و به همین مناسب به بحث «مواجید القاتلة» می پردازد و از کسانی یاد می کند که بر اثر شنیدن قرآن در گذشته اند. به مناسبت گریه ای که در مواجید برای اهل عرفان رخ می دهد بایی را به احوال و اوصاف گریه کنندگان اختصاص داده است. وی محرک های هفتگانه ای را که موجب

گریه می شود چنین برمی شمرد: فرح، حزن، وجع، فزع، ریا، شکر، خشیت؛ و درباره هر کدام جداگانه بحث می کند. پس از آن، از بشارت ها و شادی هایی که در وجدها نصیب اهل معرفت می شود سخن می گوید و برای نمونه موجبات شادمانی هر کدام از خلفای چهارگانه را ذکر می کند و از آن میان درباره شادی حضرت علی (ع) می گوید که یکی از دلایل شادی ایشان این گفته از پیامبر (ص) بود که فرمودند «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». سپس به ذکر شادی های مباح و مذموم برای اُمت می پردازد.

نویسنده در فصل پنج که فصل نهایی کتاب است به طور مفصل به بحث سماع شعر می پردازد. ابتدا تلاش می کند تا موضع سنت نبوی را در قبال سماع شعر روشن کند و سپس نظرات گوناگون و متضاد و متعارض را در این باب ذکر می کند. آنچه در این زمینه جلب توجه می کند اختلاف نظر بسیار شدید علمای مسلمان راجع به سماع شعر است؛ نویسنده از یکسو نظرات کسانی را بیان می کند که کراهت داشته اند که در تمام آثارشان حتی یک بیت شعر وجود داشته باشد تا کسانی که کاملاً بلعکس، به سرودن و شنیدن شعر اشتیاق فراوان داشتند. آنگاه به بحث غنا روی می آورد و دلایل و گفته های مخالفان غنا را می آورد و می گوید از نظر ایشان غنا چه از جانب زنان باشد و چه مردان حرام است و آنگاه احادیث مناسب با افکار این گروه را ذکر می کند؛ از جمله این حدیث: «اولین کسی که غنا کرد شیطان بود». همچنین به ماجرای در مکه اشاره می کند که مردان مغنی را به دستور هفتمین خلیفه اموی، سلیمان بن عبدالملک مخنث می کردند. نویسنده می گوید تا روزگار ما عادت چنین است که مخنثان به غنا روی می آورند. سپس نظر موافقان شنیدن شعر را می آورد و احادیثی در تایید سرودن و شنیدن اشعار حکمت آمیز ذکر می کند و از آن جمله به شعرهایی که در حضور پیامبر (ص) خوانده شده و ایشان آنها را تایید کردند و یا لا اقل نهی نفرمودند و حتی به عبارات شعر مانند مسجعی که در کلام خود ایشان ظاهر شده است اشاره می کند.